

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۷

سوره ابراهیم

مقدمه

دارای ۵۲ آیه است که در مکه نازل شده (به استثنای آیات ۲۸ و ۲۹ که طبق گفته بسیاری از مفسران در مدینه در باره کشتگان مشرکان در بدر نازل گردیده است)

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۹

محتوای سوره

چنانکه از نام سوره پیدا است، قسمتی از آن در باره قهرمان توحید ابراهیم بت شکن (بخش نیایشهای او) نازل گردیده است. بخش دیگری از این سوره اشاره به تاریخ انبیای پیشین همچون نوح، موسی، و قوم عاد و ثمود، و درسهای عبرتی که در آنها نهفته است می باشد. مجموعه اینها بحثهای فراوانی را که در این سوره در زمینه موعظه و اندرز و بشارت و انداز نازل گردیده تکمیل می نماید. و همانگونه که در غالب سوره های مکی می خوانیم قسمت قابل ملاحظه ای نیز بحث از «مبدء» و «معاد» است، که با راسخ شدن ایمان به آنها در قلب انسان، روح و جان و سپس گفتار و کردار او، نور و روشنائی دیگری پیدا می کند و در مسیر حق و الله قرار می گیرد. خلاصه این سوره مجموعه های است از بیان اعتقادات و اندرزها و موعظه ها و سرگذشت های عبرت انگیز اقوام پیشین و بیان هدف رسالت پیامبران و نزول کتب آسمانی.

فضیلت این سوره

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: من قرء سورة ابراهیم و الحجر اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من عبد الاصلنام و بعدد من لم یعبدھا: کسی که سوره ابراهیم و حجر را بخواند، خداوند به تعداد هر یک از آنها که بت می پرستیدند و آنها که بت نمی پرستیدند، ده حسنه به او می بخشد.

همانگونه که بارها گفته‌ایم پاداشهائی که در باره تلاوت سوره‌های قرآن وارد شده پاداشی است در برابر خواندن توام با اندیشه و سپس عمل، و از آنجا که در این سوره و همچنین سوره حجر، بحث از توحید و شرک و شاخه‌ها و فروع آن به میان آمده مسلماً توجه و عمل به محتوای آنها چنان فضیلتی را نیز در بر خواهد داشت، یعنی آدمی را به رنگ خود درمی‌آورد و شایسته چنان مقام و پاداشی می‌کند.

آیه ۱ - ۳

آیه و ترجمه

سورة ابراهيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الر کتب انزلنه الیک لتخرج الناس من الظلمت الی النور باذن ربهم الی صراط  
العزیز الحمید

الله الذی له ما فی السموت و ما فی الارض و ویل للکفرین من عذاب شدید  
الذین یستحبون الحیوة الدنیا علی الآخرة و یصدون عن سبیل الله و یبغونها  
عوجاً اولئک فی ضلل بعید

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - الر - این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکیهای (شرک و  
ظلم و طغیان) به سوی روشنائی (ایمان و عدل و صلح) به فرمان  
پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید.

۲ - همان خدائی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اواست، وای  
بر کافران از مجازات شدید.

۳ - همانها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه‌الله  
باز می‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند آنها در گمراهی دوری  
هستند!

تفسیر :

### بیرون آمدن از ظلمتها به نور!

این سوره همانند بعضی دیگر از سوره‌های قرآن با حروف مقطعه (الر) شروع شده است که تفسیر آن را در آغاز سوره‌های بقره، آل عمران، واعراف بیان کردیم، و نکته‌ای که تذکر آن را در اینجا لازم می‌دانیم این است که از ۲۹ مورد از سوره‌های قرآن که با حروف مقطعه آغاز شده است درست در ۲۴ مورد از آنها بلافاصله سخن از قرآن مجید به میان آمده است که نشان می‌دهد پیوندی میان این دو یعنی حروف مقطعه و قرآن برقرار است، و ممکن است این پیوند همان باشد که در آغاز سوره بقره گفتیم، خداوند می‌خواهد با این بیان روشن کند که این کتاب بزرگ آسمانی با این محتوای پر عظمت که رهبری همه انسانها را به عهده دارد از مواد ساده‌ای به نام «حروف الفبا» تشکیل یافته و این نشانه اهمیت این اعجاز است، که برترین پدیده را از ساده‌ترین پدیده به وجود آورده!

به هر حال بعد از ذکر حروف الف لام را، می‌فرماید این کتابی است که بر تو نازل کردیم به این منظور که مردم را از گمراهیها به سوی نور خارج کنی (کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور). در حقیقت تمام هدفهای تربیتی و انسانی، معنوی و مادی نزول قرآن، در همین یک جمله جمع است: بیرون ساختن از ظلمتها به نور! از ظلمت جهل به نور دانش، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت ستمگری و ظلم به نور عدالت، از ظلمت فساد به نور صلاح، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوی، و از ظلمت پراکندگی و تفرقه و نفاق به نور وحدت. جالب اینکه «ظلمت» در اینجا (مانند بعضی دیگر از سوره‌های قرآن

### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۶۳

به صورت جمع آمده و «نور» به صورت مفرد، اشاره به اینکه، همه نیکیها و پاکیها و ایمان و تقوا و فضیلت در پرتو نور توحید یک حالت وحدت و یگانگی بخود می‌گیرند و همه با یکدیگر مربوطند و متحد و در پرتو آن یک جامعه واحد و یک پارچه و پاک از هر نظر ساخته می‌شود. اما ظلمت همه جا مایه پراکندگی و تفرقه صفوف است، ستمگران، بدکاران و آلودگان به گناه و منحرف حتی در مسیرهای انحرافی خود غالباً وحدت ندارند و با هم در حال جنگند.

و از آنجا که سرچشمه همه نیکیها، ذات پاک خداست، و شرط اساسی درک توحید، توجه به همین واقعیت است بلافاصله اضافه می‌کند: همه اینها به اذن پروردگارشان (پروردگار مردم) می‌باشد (باذن ربهم). سپس برای توضیح و تبیین بیشتر که منظور از این نور چیست، می‌فرماید: به سوی راه خداوند عزیز و حمید (الی صراط العزیز الحمید). خداوندی که عزتش دلیل قدرت او است، چرا که هیچکس توانائی غلبه بر او را ندارد، و حمید بودنش نشانه مواهب و نعمتهای بی‌پایان اومی باشد، چرا که حمد و ستایش همیشه در برابر نعمتها و موهبتها و زیباییها است. در آیه بعد به عنوان معرفی خداوند، درسی از توحید بیان کرده می‌گوید: همان خداوندی که آنچه در آسمان و زمین است از آن او است (الله الذی له ما فی السماوات و الارض).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۶۴

چرا همه چیز از آن او است، چون آفریننده همه موجودات او است، و به همین دلیل، هم قادر و عزیز است و هم نعمت بخشنده و حمید. و در پایان آیه توجه به مساله معاد (بعد از توجه به مبدء) می‌دهد، و می‌گوید: وای بر کافران از عذاب شدید، رستاخیز (و ویل للکافرین من عذاب شدید). و در آیه بعد بلافاصله کافران را معرفی می‌کند و با ذکر، سه قسمت از صفات آنها و وضعیتشان را کاملاً مشخص می‌سازد بطوری که هر کس در اولین برخورد بتواند آنها را بشناسد نخست می‌گوید آنها کسانی هستند که زندگی پست این جهان را بر زندگی آخرت مقدم می‌شمرند (الذین یستحبون الحیوة الدنیا علی الآخرة).

و به خاطر همین روحیه، ایمان و حق و عدالت و شرف و آزادگی و سربلندی را که از ویژگیهای علاقه‌مندان زندگی جهان دیگر است فدای منافع پست و شهوات و هوسهای خود می‌سازند.

سپس می‌گوید: آنها به این مقدار هم قانع نیستند بلکه علاوه بر گمراهی خودشان سعی در گمراه ساختن دیگران هم دارند: آنها مردم را از راه خدا باز می‌دارند (و یصدون عن سبیل الله).

در حقیقت آنها در برابر راه (الله) که راه فطرت است، و انسان می‌تواند با پای خود آن را ببیماید سد و مانعهای گوناگون ایجاد می‌کنند، هوسها را

---

زینت می‌دهند، مردم را تشویق به گناه می‌نمایند، و از درستی و پاکی می‌ترسانند.

ولی کار آنها تنها ایجاد سد و مانع در راه الله نیست، بلکه علاوه بر آن سعی می‌کنند آن را دگرگون نشان دهند (و یبغونها عوجا).

در واقع آنها با تمام قوا می‌کوشند دیگران را همرنگ خود و هم مسلک خویش سازند به همین دلیل سعی دارند راه مستقیم الهی را کج کنند، و با افزودن خرافات، و انواع تحریفها، و ابداع سنتهای زشت و کثیف به این هدف برسند. روشن است این افراد با داشتن این صفات و اعمال درگمراهی بسیار دوری هستند (اولئک فی ضلال بعید).

همان گمراهی که بازگشتشان به راه حق بر اثر بعد و دوری مسافت به آسانی امکان پذیر نیست ولی اینها همه محصول اعمال خود آنهاست!

**نکته ها :**

#### ۱ - تشبیه ایمان و راه خدا، به نور

با توجه به اینکه نور لطیفترین موجود جهان ماده است، و سرعت سیر آن بالاترین سرعتها و برکت و آثار آن در جهان ماده بیش از هر چیز دیگر است، به طوری که می‌توان گفت: سرچشمه همه مواهب و برکات مادی نور است روشن می‌شود که تشبیه ایمان و گام نهادن در راه خدا، به آن، تاچه اندازه پر معنی است.

نور مایه جمعیت، و ظلمت عامل پراکندگی است، نور نشانه زندگی و ظلمت نشانه مرگ است.

و به همین دلیل در قرآن مجید امور بسیار پر ارزش به نور تشبیه شده است. از جمله عمل صالح است: یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم

بین ایدیهم و بایمانهم: روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان از پیش رو و سمت راست آنها حرکت می‌کند (حدید - ۱۲).

ایمان و توحید مانند الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور: «خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند که آنها را از ظلمتها به نور هدایت می‌کند» (بقره - ۲۵۷).

و نیز قرآن تشبیه به نور شده است آنجا که می‌فرماید فالذین آمنوا به وعزروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون: آنها که ایمان به پیامبر آوردند و او را گرامی داشتند و یاری کردند و از نوری که بر او نازل شده است پیروی کردند آنها رستگارانند (اعراف - ۱۵۷) و نیز آئین خدا و دین الهی به این موجود پر برکت تشبیه گردیده، مانند یریدون ان یطفؤا نور الله بافواهم...: «آنها می‌خواهند نور خدا را بادهانشان خاموش سازند» (توبه - ۳۲).

و از همه بالاتر از ذات پاک خداوند که برترین و والاترین وجود است بلکه هستی همگی پرتوی از وجود مقدس او است تعبیر به نور شده است آنجا که می‌خوانیم: الله نور السماوات و الارض: خداوند نور آسمانها و زمین است (نور - ۳۵).

و از آنجا که همه این امور به یک واقعیت باز می‌گردند چرا که همه پرتوهائی از الله، و ایمان به او، و گفته او، و راه او، می‌باشند این کلمه در این موارد به صورت مفرد آمده است، به عکس ظلمات که همه جا عامل تفرقه و پراکندگی است و لذا به صورت جمع که نشانه تعدد و تکثر است ذکر شده. و از آنجا که ایمان به خدا و گام نهادن در طریق او، هم باعث حرکت است و هم موجب بیداری، و هم عامل اجتماع و وحدت و هم وسیله ترقی و پیشرفت، این تشبیه از هر نظر رسا و پر محتوا و آموزنده است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۶۷

۲ - تعبیر به «لتخرج» در آیه نخست در واقع به دو نکته اشاره می‌کند: نخست اینکه قرآن مجید گرچه کتاب هدایت و نجات بشر است ولی نیاز به مجری و پیاده کننده دارد، باید رهبری همچون پیامبر باشد که به وسیله آن گمگشتگان راه حقیقت را از ظلمات بدبختی به نور سعادت هدایت کند، بنابراین حتی قرآن هم با آن عظمت بدون وجود رهبر و راهنما و مجری و پیاده کننده حل همه مشکلات را نخواهد کرد.

دیگر اینکه تعبیر به خارج ساختن در واقع دلیل بر حرکت دادن توام بادگرگونی و تحول است، گوئی مردم بی‌ایمان در یک جو و محیط بسته و تاریک قرار دارند و پیامبر و رهبر دست آنها را می‌گیرد و به جو وسیعتر و روشن وارد می‌سازد.

۳ - جالب توجه اینکه آغاز این سوره با مساله هدایت مردم از ظلمات به نور

شروع شده و پایان آن هم با مساله ابلاغ و انذار «مردم» ختم گردیده است، و این نشان می‌دهد که هدف اصلی در هر حال خود مردم و سرنوشت آنها و هدایت آنهاست، و در واقع ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی نیز همه برای وصول به همین هدف است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۶۸

#### آیه ۴ - ۷

#### آیه و ترجمه

و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیضل الله من یشاء ویهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم  
و لقد ارسلنا موسی بایتنا ان اخرج قومک من الظلمت الی النور و ذکرهم بایئهم  
الله ان فی ذلک لایت لكل صبار شکور  
و اذ قال موسی لقومه اذکروا نعمة الله علیکم اذ انجئکم من آل  
فرعون یسومونکم سوء العذاب و یذبحون ابناءکم و یتحیون نساءکم و فی ذلکم  
بلاء من ربکم عظیم  
و اذ تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید  
ترجمه :

- ۴ - ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد، سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند، و او توانا و حکیم است.
- ۵ - ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم) قوم خود را از ظلمات به نور بیرون آر، و ایام الله را به آنها متذکر شو، در این، نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار.
- ۶ - و بخاطر بیاور هنگامی را که موسی به قومش گفت نعمت خدا را برخود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهائی بخشید، همانها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می‌گذاشتند، و دراین، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان بود.
- ۷ - (همچنین) بخاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکر گزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدید است!

تفسیر :

### روزهای حساس زندگی

در آیات گذشته سخن از قرآن مجید و اثرات حیاتبخش آن بود، در نخستین آیه مورد بحث نیز همین موضوع در بعد خاصی تعقیب شده و آن وحدت لسان پیامبران و کتب آسمانی آنها با زبان نخستین قومی است که مبعوث به سوی آنها شده‌اند.

می‌فرماید: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش (و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه).

زیرا پیامبران در درجه اول با قوم خود، همان ملتی که از میان آنها برخاسته‌اند، تماس داشتند و نخستین شعاع وحی وسیله پیامبران بر آنها می‌تابید، و نخستین یاران و یاوران آنها از میان آنان برگزیده می‌شدند، بنابراین پیامبر باید به زبان آنها و لغت آنها سخن بگوید تا حقایق را به روشنی برای آنان آشکار سازد (لیبین لهم).

در حقیقت در این جمله اشاره‌ای به این نکته نیز هست که دعوت پیامبران معمولاً از طریق یک اثر مرموز و ناشناخته در قلوب پیروانشان منعکس نمی‌شد، بلکه از طریق تبیین و روشن‌گری و تعلیم و تربیت باهمان زبان معمولی و رایج صورت می‌گرفته است.

سپس اضافه می‌کند بعد از تبیین دعوت الهی برای آنها خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید (فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء).

اشاره به اینکه هدایت و ضلالت در نهایت امر، کار پیامبران نیست، کار آنها ابلاغ و تبیین است، این خدا است که راهنمایی و هدایت واقعی بندگان را در دست دارد.

ولی برای اینکه تصور نشود معنی این سخن جبر و الزام و سلب آزادی بشر است، بلافاصله اضافه می‌کند: او عزیز حکیم است (و هو العزیز الحکیم) به مقتضای عزت و قدرتش، بر هر چیز تواناست، و هیچکس را تاب مقاومت در برابر اراده او نیست، اما به مقتضای حکمتش بی‌جهت و بی‌دلیل کسی را هدایت

و یا کسی را گمراه نمی سازد، بلکه گامهای نخستین با نهایت آزادی اراده در راه سیر الی الله از ناحیه بندگان برداشته می شود و سپس نور هدایت و فیض حق بر قلب آنها می تابد همانگونه که در سوره عنکبوت آیه ۶۹ که و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا: «آنها که در راه ما مجاهده کردند بطور قطع آنها را هدایت به راههای خویش خواهیم کرد».

همچنین آنها که با لجاجت و تعصب و دشمنی با حق و غوطه ور شدن در شهوات و آلوده شدن به ظلم و ستم، شایستگی هدایت را از خود سلب کرده اند، از فیض هدایت محروم، و در وادی ضلالت، گمراه می شوند، همانگونه که می فرماید: کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب: «این چنین خداوند گمراه می کند هر اسرافکار آلوده به شک و تردید را» (غافر - ۳۴).

و نیز می فرماید: و ما یضل به الا الفاسقین: «خداوند با آن گمراه نمی کند مگر فاسقین را» (بقره - ۲۶).

و نیز می فرماید: و یضل الله الظالمین: «خداوند ستمگران را گمراه می سازد» (ابراهیم - ۲۷).

و به این ترتیب سرچشمه هدایت و ضلالت بدست خود ماست. در آیه بعد به یکی از نمونه های ارسال پیامبران در مقابل طاغوت های عصر خود به منظور خارج کردن آنان از ظلمتها به نور اشاره کرده می فرماید: ما موسی را با آیات خود (معجزات گوناگون) فرستادیم و به او فرمان دادیم که

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۱

قوم خودت را از ظلمات به نور هدایت کن (و لقد ارسلنا موسی بایاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور).

همانگونه که در نخستین آیه این سوره خواندیم برنامه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در بیرون آوردن مردم از ظلمات به سوی نور خلاصه می شد و این نشان می دهد که این همه پیامبران و انبیای الهی بلکه همه رهبران معنوی انسانها است، مگر بدیها، زشتیها، گمراهیها، انحرافها، ظلم و ستمها، استثمارها، ذلتها و زبونیها، فساد و آلودگیها چیزی جز ظلمت و تاریکی هست؟ و مگر ایمان و توحید، پاکی و تقوا، آزادگی و استقلال سربلندی و عزت چیزی جز نور و روشنائی می باشد، بنابراین درست قدر مشترک و جامع میان همه دعوت های رهبران الهی است.

سپس به یکی از ماموریت‌های بزرگ موسی اشاره کرده، می‌فرماید: «توموظفی که ایام الهی و روزهای خدا را بیاد قوم خود بیاوری» (و ذکر هم بایام الله).

مسلمانان همه روزها، ایام الهی است، همانگونه که همه مکانها متعلق به خدا است، اگر نقطه خاصی بنام بیت الله (خانه خدا) نامیده شد دلیل برویژگی آن است، همچنین عنوان ایام الله مسلمانان اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنائی و درخشش فوق العاده‌ای دارد.

به همین جهت مفسران در تفسیر آن احتمالات مختلفی داده‌اند: بعضی گفته‌اند اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امتهای راستین آنها می‌باشد، و روزهایی که انواع نعمتهای الهی بر اثر شایستگیها شامل حال

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۲

آنها می‌باشد.

و بعضی گفته‌اند اشاره به روزهایی است که خداوند اقوام سرکش را به زنجیر عذاب میکشید و طاغوتها را با یک فرمان درو می‌کرد! و بعضی اشاره به هر دو قسمت دانسته‌اند. اما اصولاً نمی‌توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت، ایام الله، تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است. هر روز که یکی از فرمانهای خدا در آن چنان درخشیده، که بقیه امور راتحت الشعاع خود قرار داده، از ایام الله است.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسانها گشوده، و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده، یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده، خلاصه هر روز که حق و عدالتی برپا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته، همه آنها از ایام الله است. و چنانکه خواهیم دید، در روایات ائمه معصومین در تفسیر این آیه نیز انگشت روی روزهای حساسی گذاشته شده است.

در پایان آیه می‌فرماید: «در این سخن و در همه ایام الله، آیات و نشانه‌هایی است برای هر انسان شکیباً و پر استقامت و شکرگزار» (ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور).

«صبار» و «شکور» هر دو صیغه مبالغه است که یکی فزونی صبر و استقامت را میرساند و دیگری فزونی شکرگزاری نعمت، اشاره به اینکه افراد با

ایمان نه در مشکلات و روزهای سخت دست و پای خود را گم می کنند، و تسلیم حوادث می شوند، و نه در روزهای پیروزی و نعمت گرفتار غرور و غفلت میگردند، و ذکر این دو بعد از اشاره به ایام الله گویا ناظر به همین مطلب است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۳

در آیه بعد به یکی از آن ایام الله و روزهای درخشان و پرباری که در تاریخ بنی اسرائیل وجود داشته و ذکر آن تذکری برای مسلمانان است، اشاره کرده می گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را متذکر شوید آن زمان که شما را از چنگال آل فرعون رهایی بخشید» (و اذ قال موسی لقومه اذکروا نعمت الله علیکم اذ انجاکم من آل فرعون) همان فرعونیان بیرحمی که «بدترین عذاب را بر شما تحمیل می کردند، پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را برای خدمت و کنیزی زنده نگه می داشتند»

(یسومونکم سوء العذاب و یذبحون ابنائکم و یستحیون نسائکم).

و این آزمایش بزرگی از پروردگارتان برای شما بود (و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم).

چه روزی از این پربرکتر که شر جمعیت خودکامه و سنگدل واستعمارگری را از سر شما کوتاه کرد، همانها که بزرگترین جنایت را در حق شما قائل می شدند، چه جنایاتی از این برتر که پسران شما راهمچون حیوانات سر می بریدند (توجه داشته باشید که قرآن تعبیر به ذبح می کند نه قتل) و از این مهمتر نوامیس شما به صورت کنیزانی در چنگال دشمن بی آرم بودند. نه تنها در مورد بنی اسرائیل که در مورد همه اقوام و ملتها، روز رسیدنشان به آزادی و استقلال و کوتاه شدن دست طاغوتها از ایام الله است که باید همواره آن را به خاطر داشته باشند، خاطرهای که توجه به آن از ارتجاع و بازگشت به وضع گذشته آنها را حفظ می کند.

یسومونکم از ماده «سوم» (بر وزن صوم) در اصل به معنی دنبال چیزی رفتن و جستجوی آن نمودن است، و به معنی تحمیل کاری بردیگری نمودن نیز آمده است بنابراین جمله یسومونکم سوء العذاب مفهومی این است که آنها

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۴

بدترین شکنجه‌ها و عذابها را بر شما بنی اسرائیل تحمیل می‌کردند. آیا این درد کوچکی است که نیروی فعال یک جمعیت را از میان ببرند و زنان آنها را بدون سرپرست، به صورت کنیزانی در چنگال یک مشت افراد ظالم و ستمگر باقی بگذارند؟

ضمناً تعبیر به فعل مضارع (یسومون) اشاره به این است که این کارمدتها ادامه داشت.

این نکته نیز قابل توجه است که سر بریدن پسران و کنیزی زنان و دختران را بوسیله «(واو)» بر «(سوء العذاب)» عطف می‌کند، در حالی که خود از مصداقهای سوء العذاب است، و این به خاطر اهمیت این دو عذاب بوده است، و نشان می‌دهد که قوم جبار و ستمگر فرعون شکنجه‌ها و تحمیلات دیگری نیز بر بنی اسرائیل داشته‌اند، اما از میان همه این دو شدیدتر و سخت‌تر بوده است. سپس اضافه می‌کند که این را هم «(به خاطر بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمتهای مرا بجا آورید من بطور قطع نعمتهای شما را افزون می‌کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است)» (و اذ تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید). این آیه ممکن است دنباله کلام موسی به بنی اسرائیل باشد که آنها را در برابر آن نجات و پیروزی و نعمتهای فراوان دعوت به شکرگزاری کرد، و وعده فزونی نعمت به آنها داد، و در صورت کفران تهدید به عذاب نمود، و نیز ممکن است یک جمله مستقل و خطاب به مسلمانان بوده باشد، ولی به هر حال از نظر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۵

نتیجه چندان تفاوت ندارد، زیرا اگر خطاب به بنی اسرائیل هم باشد به عنوان درسی سازنده برای ما در قرآن مجید آمده است. جالب اینکه در مورد شکر با صراحت می‌گوید لازیدنکم (مسلمانانم را بر شما افزون خواهم کرد) اما در مورد کفران نعمت نمی‌گوید شما را مجازات می‌کنم بلکه تنها می‌گوید عذاب من شدید است و این تفاوت تعبیر دلیل بر نهایت لطف پروردگار است.

نکته ها :

#### ۱ - یادآوری ایام الله

همانگونه که در تفسیر آیات فوق گفتیم اضافه «(ایام)» به «(الله)»، اشاره به روزهای سرنوشت‌ساز و مهم زندگی انسانها است که به خاطر عظمتش به

نام «الله» اضافه شده است، و نیز به خاطر اینکه یک نعمت بزرگ الهی شامل حال قوم و ملتی شایسته و یا یک مجازات بزرگ و دردناک الهی دامنگیر ملتی سرکش و طغیانگر شده است، که در هر دو صورت شایسته تذکر و یادآوری است.

در روایاتی که از ائمه معصومین به ما رسیده «ایام الله» به روزهای گوناگونی تفسیر شده است:

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: ایام الله، یوم یقوم القائم (علیه السلام) و یوم الکرة و یوم القیامه: «ایام الله روز قیام مهدی موعود و روز رجعت و روز قیامت است».

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که ایام الله سه روز است، روز قیام مهدی (علیه السلام) و روز مرگ و روز رستاخیز.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۶

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: ایام الله نعمائه و بلائه ببلائه سبحانه: «ایام الله (روزهای) نعمتهای او و آزمایشهای او بوسیله بلاهای او است».

همانگونه که بارها گفته ایم هرگز این گونه احادیث دلیل بر انحصار نیست، بلکه بیان قسمتی از مصداقهای روشن است.

و به هر حال یادآوری روزهای بزرگ (اعم از روزهای پیروزی یا روزهای سخت و طاقت فرسا) نقش مؤثری در بیداری و هشیاری ملت‌ها دارد و با الهام از همین پیام آسمانی است که ما خاطره روزهای بزرگی را که در تاریخ اسلام بوده همواره جاودان میداریم، و هر سال برای تجدید این خاطره‌ها روزهای معینی را اختصاص میدهیم، که در آن به تاریخ گذشته باز میگردیم و درسهای مهمی از آن می آموزیم، درسهایی که برای امروز ما فوق العاده مؤثر است.

و نیز در تاریخ معاصر خود، مخصوصاً در تاریخ پرشکوه انقلاب اسلامی ایران روزهای فوق العاده‌ای وجود دارد که مصداق زنده «ایام الله» است، و باید در هر سال خاطره آنها را زنده کرد که آمیخته با خاطره شهیدان، رزمندگان، مجاهدان و مبارزان بزرگ است، و سپس از آنها الهام گرفت و میراث بزرگشان را پاسداری کرد.

و بر همین اساس باید این روزهای بزرگ در متن کتابهای درسی در مدارس ما و در تعلیم و تربیت فرزندان ما داخل گردد، و وظیفه ذکرهم (آنها را یادآوری

کن) در باره نسلهای آینده نیز پیاده شود. در قرآن مجید نیز کرارا ایام الله تذکر داده شده یعنی هم نسبت به بنی اسرائیل و هم نسبت به مسلمانها روزهای نعمت و مجازات خاطر نشان گردیده.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۷

## ۲- راه و رسم جباران

کرارا در آیات قرآن می خوانیم که فرعونیان پسران بنی اسرائیل را سرمی بریدند و زنان آنها را زنده نگه می داشتند، این تنها کار فرعون و فرعونیان نبود، بلکه در طول تاریخ شیوه هر استعمارگری چنین بوده است که قسمتی از نیروهای فعال و پرخاشگر و پر مقاومت را نابود می کردند، و قسمت دیگری را تضعیف کرده و در مسیر منافع خود به کار می انداختند، که بدون این کار ادامه استعمار و استثمار برای آنها ممکن نبوده است.

ولی مهم این است که بدانیم گاهی حقیقتا پسران را نابود می کنند، (همچون فرعونیان) و گاهی از طریق مبتلا ساختن آنها به انواع اعتیاد به مواد مخدر، و مشروبات الکلی و غوطهور ساختن آنها در فحشاء، نیروی فعال آنها را از کار می اندازند و از آنها مرده زنده نمائی می سازند، این همان چیزی است که مسلمانان باید به دقت مراقب آن باشند که اگر نسل جوان آنها با وسائل مختلف، سرگرم شد و نیروی ایمان و قدرت جسمانی خود را از دست داد، باید بدانند که اسارت و بردگی برای آنها قطعی است.

## ۳- آزادی برترین نعمت

جالب اینکه در آیات فوق پس از ذکر ایام الله، تنها روزی که صریحاً روی آن انگشت گذاشته شده است، روز نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان است (اذ انجاکم من آل فرعون) با اینکه در تاریخ بنی اسرائیل، روزهای بزرگی که خداوند در پرتو هدایت موسی به آنها نعمتهای بزرگ بخشید، فراوان بوده، ولی ذکر «روز نجات» در آیات مورد بحث دلیل بر اهمیت فوق العاده آزادی و استقلال در سرنوشت ملتها است.

آری هیچ ملتی تا از وابستگی نرهد، و از چنگال اسارت و استثمار آزاد

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۸

نشود، نبوغ و استعداد خود را هرگز ظاهر نخواهد ساخت، و در راه الله که راه مبارزه با هر گونه شرک و ظلم و بیدادگری است گام نخواهد گذاشت، و به

همین دلیل رهبران بزرگ الهی، نخستین کارشان این بود که ملت‌های اسیر را از اسارت فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آزادسازند، سپس روی آنها کار کنند و برنامه‌های توحیدی و انسانی پیاده کنند.

#### ۴ - شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است

بدون شک خداوند در برابر نعمتهائی که به ما می‌بخشد نیازی به شکر ندارد، و اگر دستور به شکرگزاری داده آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است.

مهم این است که ببینیم حقیقت شکر چیست؟ تا روشن شود که رابطه آن با افزونی نعمت از کجاست و چگونه می‌تواند خود یک عامل تربیت‌بده باشد. حقیقت شکر تنها تشکر زبانی یا گفتن الحمد لله و مانند آن نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است نخستین مرحله آن است که به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است، و از آن که بگذریم مرحله زبان فرا می‌رسد، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است آنرا در مورد خودش صرف کنیم که اگر نکنیم کفران نعمت کرده‌ایم، همانگونه که بزرگان فرموده‌اند: الشکر صرف العبد جمیع ما انعمه الله تعالی فیما خلق لاجله.

راستی چرا خدا به ما چشم داد؟ و چرا نعمت شنوائی و گویائی بخشید؟ آیا جز این بوده که عظمت او را در این جهان ببینیم، راه زندگی را بشناسیم و با این وسائل در مسیر تکامل گام برداریم؟ حق را درک کنیم و از آن دفاع نمائیم و با

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۷۹

باطل بجنگیم، اگر این نعمتهای بزرگ خدا را در این مسیرها مصرف کردیم، شکر عملی او است، و اگر وسیله‌ای شد برای طغیان و خودپرستی و غرور و غفلت و بیگانگی و دوری از خدا این عین کفران است! امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: ادنی الشکر رؤية النعمة من الله من غیر علة يتعلق القلب بها دون الله، و الرضا بما اعطاه، و ان لا تعصیه بنعمة و تخالفه بشیء من امره و نهیه بسبب من نعمته: «کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی، بی آنکه قلب تو مشغول به آن نعمت شود، و خدا را فراموش کنی، و همچنین راضی بودن به نعمت او و اینکه نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی، و اوامر و نواهی او را با استفاده از نعمتهایش زیر پا نگذاری».

و از اینجا روشن می‌شود که شکر قدرت و علم و دانش و نیروی فکر و اندیشه و نفوذ اجتماعی و مال و ثروت و سلامت و تندرستی هر کدام از چه راهی است؟ و کفران آنها چگونه است؟

حدیثی که از امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر نور الثقلین نقل شده نیز دلیل روشنی بر این تفسیر است، آنجا که می‌فرماید: «شکر النعمة اجتناب المحارم شکر نعمت آنست که از گناهان پرهیز شود».

و نیز از اینجا رابطه میان شکر و فزونی نعمت روشن می‌شود، چرا که هرگاه انسانها نعمتهای خدا را درست در همان هدفهای واقعی نعمت صرف کردند، عملاً ثابت کرده‌اند که شایسته و لایقند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزونتر می‌گردد. اصولاً ما دو گونه شکر داریم، «شکر تکوینی» و «شکر تشریعی».

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۸۰

«شکر تکوینی» آن است که یک موجود از مواهبی که در اختیار دارد، برای نمو و رشدش استفاده کند، فی المثل باغبان می‌بیند در فلان قسمت باغ درختان به خوبی رشد و نمو می‌کنند و هر قدر از آنها پذیرائی بیشتر می‌کند شکوفاتر می‌شوند، همین امر سبب می‌شود که باغبان همت بیشتری به تربیت آن بخش از باغ درختان بگمارد و مراقبت از آنها را به کارکنان خویش توصیه کند چرا که آن درختان به زبانه‌حال فریاد می‌زنند ای باغبان! ما لا یقیم، ما شایسته‌ایم، نعمت را بر ما افزون کن، و او هم به این ندا پاسخ مثبت می‌دهد. و اما در بخش دیگر از باغ درختانی را می‌بیند که پژمرده شده‌اند، نه طراوتی، نه برگری، نه گلی نه سایه دارند و نه میوه و بری، این کفران نعمت سبب می‌شود که باغبان آنها را مورد بی‌مهری قرار دهد، و در صورتی که این وضع ادامه پیدا کند، دستور می‌دهد اره بر پای آنها بگذارند چرا که:

«بسوزند چوب درختان بی بر

سزا خود همین است مر، بی‌بری را»

در جهان انسانیت نیز همین حالت وجود دارد با این تفاوت که درخت از خود اختیاری ندارد، و صرفاً تسلیم قوانین تکوینی است، اما انسانها با استفاده از نیروی اراده و اختیار و تعلیم و تربیت تشریعی، می‌توانند آگاهانه در این راه گام بگذارند.

بنابراین آنکس که نعمت قدرت را وسیله ظلم و طغیان قرار می‌دهد

به زبان حال فریاد میکشد خداوندا لایق این نعمت نیستم، و آنکس که از آن در مسیر اجرای حق و عدالت بهره می گیرد به زبان حال می گوید پروردگارا شایسته ام افزون کن!

این واقعیت نیز قابل تردید نیست که ما هر وقت در مقام شکر الهی چه با فکر چه با زبان و چه با عمل بر می آئیم، خود این توانائی بر شکر در هر مرحله موهبت تازه ای است و به این ترتیب اقدام بر شکر، ما را مدیون نعمتهای تازه او می سازد و به

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۸۱

این ترتیب هرگز قادر نیستیم که حق شکر او را ادا کنیم همانگونه که در مناجات شاکرین از مناجاتهای پانزده گانه امام سجاده (علیه السلام) می خوانیم: کیف لی بتحصیل الشکر و شکری ایاک یفتقر الی شکر، فکلما قلت لک الحمد و جب علی لذلک ان اقول لک الحمد! «چگونه میتوانم حق شکر ترا بجای آورم در حالی که همین شکر من نیاز به شکری دارد، و هر زمان که میگویم لک الحمد بر من لازم است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم لک الحمد»!

و بنابراین برترین مرحله شکری که از انسان ساخته است این است که اظهار عجز و ناتوانی از شکر نعمتهای او کند، همانگونه که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: فیما اوحی الله عز و جل الی موسی اشکرنی حق شکری فقال یا رب و کیف اشکرک حق شکرک و لیس من شکر اشکرک به الا و انت انعمت به علی قال یا موسی الان شکرتنی حین علمت ان ذلک منی: «خداوند به موسی (علیه السلام) وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن، عرض کرد پروردگارا! چگونه حق شکر تو را ادا کنم در حالی که هر زمانی شکر تو را بجا آورم این موفقیت خود نعمت تازه ای برای من خواهد بود، خداوند فرمود ای موسی الان حق شکر مرا ادا کردی چون میدانی حتی این توفیق از ناحیه من است».

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد!

## چند نکته مهم در زمینه شکر نعمت

۱ - علی (علیه السلام) در یکی از کلمات حکمت آمیز خود در نهج البلاغه می فرماید: اذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشكر: «هنگامی که

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۸۲

مقدمات نعمتهای خداوند به شما می رسد سعی کنید با شکرگزاری، بقیه را به سوی خود جلب کنید، نه آنکه با کمی شکرگزاری آن را از خود برانید!!

۲ - این موضوع نیز قابل توجه است که تنها تشکر و سپاسگزاری از خداوند در برابر نعمتهای کافی نیست، بلکه باید از کسانی که وسیله آن موهبت بوده اند نیز تشکر و سپاسگزاری نمود و حق زحمات آنها را از این طریق ادا کرد، و آنها را از این راه به خدمات بیشتر تشویق نمود، در حدیثی از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) می خوانیم که فرمود: روز قیامت که می شود خداوند به بعضی از بندگان می فرماید: آیا فلان شخص را شکرگزاری کردی؟ عرض می کند: پروردگارا من شکر تو را بجا آوردم، می فرماید: چون شکر او را بجا نیاوردی شکر مرا هم ادا نکردی! سپس امام فرمود: اشکرکم الله اشکرکم للسناس: «شکرگزارترین شما برای خدا آنها هستند که از همه بیشتر شکر مردم را بجا می آورند».

۳ - افزایش نعمتهای خداوند که به شکرگزاران وعده داده شده، تنها به این نیست که نعمتهای مادی تازهای به آنها ببخشد، بلکه نفس شکرگزاری که تواءم با توجه مخصوص به خدا و عشق تازهای نسبت به ساحت مقدس او است خود یک نعمت بزرگ روحانی است که در تربیت نفوس انسانها، و دعوت آنان به اطاعت فرمانهای الهی، فوق العاده مؤثر است، بلکه شکر ذاتا راهی است برای شناخت هر چه بیشتر خداوند، و به همین دلیل علمای عقائد در علم کلام برای اثبات «وجوب معرفه الله» (شناخت خدا) از طریق وجوب شکر منعم (نعمت بخش) وارد شده اند.

۴ - احیای روح شکرگزاری در جامعه و ارج نهادن و تقدیر و سپاسگذازانها

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۸۳

که با علم و دانش خود و یا با فداکاری و شهادت، یا با سایر مجاهدات در طریق پیشبرد اهداف اجتماعی خدمت کرده اند یک عامل مهم حرکت و شکوفائی و

پویائی جامعه است.

در اجتماعی که روح تشکر و قدردانی مرده کمتر کسی علاقه و دلگرمی به خدمت پیدا می کند، و به عکس آنها که بیشتر قدردانی از زحمات و خدمات اشخاص می کنند، ملت‌های بانشاطتر و پیشروترند.

توجه به همین حقیقت سبب شده است که در عصر ما به عنوان قدردانی از زحمات بزرگان گذشته در صدمین سال، هزارمین سال، زاد روز، و در هر فرصت مناسب دیگر، مراسمی برای بزرگداشت آنها بگیرند و ضمن سپاسگزاری از خدماتشان مردم را به حرکت و تلاش بیشتر دعوت کنند. فی‌المثل در انقلاب اسلامی کشور ما که پایان یک دوران تاریک دو هزار و پانصد ساله و آغاز دوران جدیدی بود، وقتی می‌بینیم همه سال و هر ماه بلکه هر روز، خاطره شهیدان انقلاب زنده می‌شود و بر آنها درود می‌فرستند و به تمام کسانی که به آنها منسوبند احترام می‌گذارند و به خدماتشان ارج می‌نهند، این خود سبب می‌شود که عشق و علاقه به فداکاری در دیگران پرورش یابد و سطح فداکاری مردم بالاتر رود، و به تعبیر قرآن شکر این نعمت باعث فزونی آن خواهد شد، و از خون یک شهید هزاران مجاهد می‌روید و مصداق زنده لازیدنکم می‌شود!

بعد ←

↑ فرصت

→ قبل